

پیش‌خواب

نظری به یادداشت‌های سیداحمد حسینی

تفرشی از رویداد مشروطیت

به روایت یک عامی!

■ محمد رضا کائینی



در دوره انقلاب مشروطیت ایران، یادداشت نگاری بازاری گرم یافت و بسا مجموعه‌ها در این باره به نگارش درآمد. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از این وقایع نگار ی‌ها است

که سید احمد حسینی تفرشی از دیوبانیا ن دوره قلمی کرده است. ایرج افشار که متن این یادداشت‌ها را در سال ۱۳۵۱ و توسط انتشارات امیرکبیر روانه بازار نشر ساخت، در باب محتوای آن آورده است:

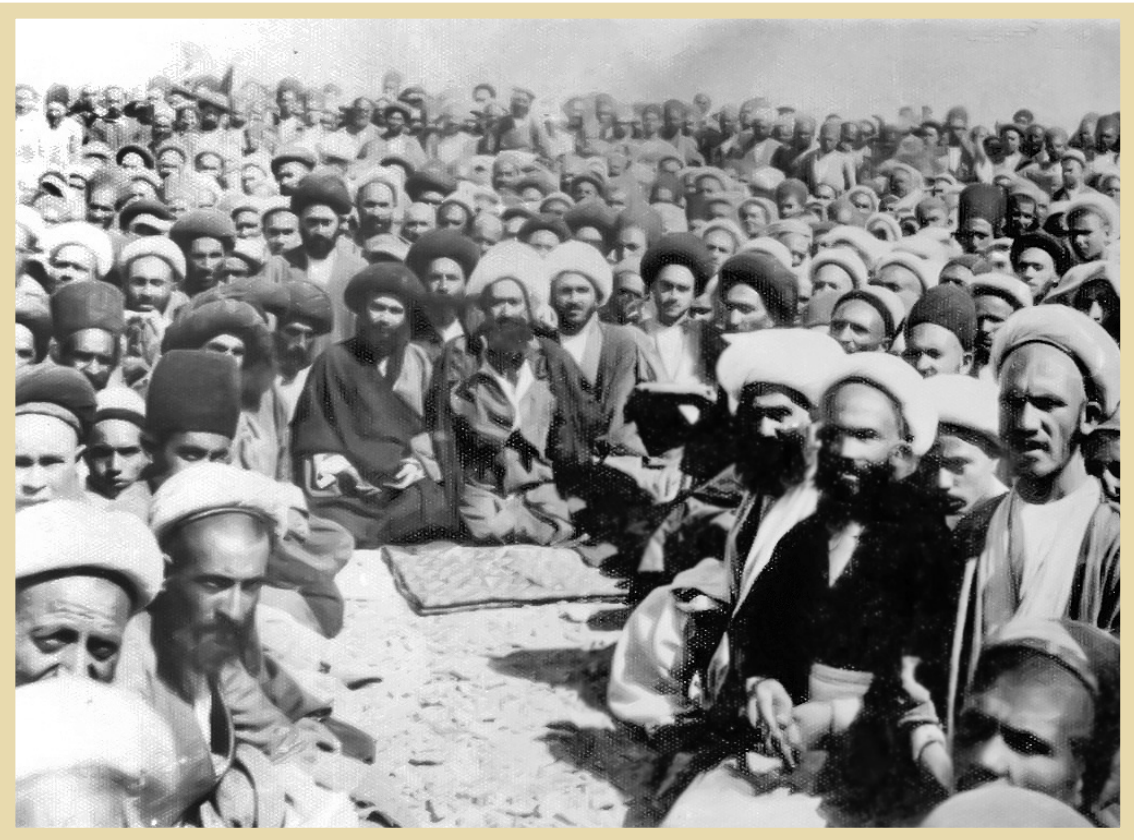
«متن این یادداشت‌ها در دفترچه محاسباتی فرنگی به قطع جیبی و خط شکسته نستعلیق نسبتاً ریز منشیانه و خوش تحریر شده و جمعا بالغ بر ۶۲ ورق است و افسوس که یکی دوورقی از آن مفقود شده است. نسخه این یادداشت‌ها در میان بقایای کتابخانه مرحوم سعید نفیسی دیده شد و به لطف خانم پریمز فرزاد(نفیسی) همسر آن استاد فقید، در اختیار من قرار گرفت و از آن عکس تهیه شد. اینک که توفیق انتشار اثر نصیب نویسنده شده است، امتنان خود را به مناسبت این اجازه و لطف که میراث کم مانند و یادگار ارجمند مرحوم سعید نفیسی است، به خانم نفیسی ابراز می‌کنم. یگانه منبع اطلاع در باب احوال حاجی میرزا احمد حسینی تفرشی، همین یادداشت‌هاست که از چند جای آن اطلاعات مختصر عاید می‌شود. از جمله یکجا به طور کامل نام نویسنده در صفحه شش از نسخه خطی، به صورت حاجی میرزا احمد تفرشی حسینی دیده می‌شود. اطلاع مؤثر دیگری که از زندگی نویسنده در متن یادداشت‌ها دیده شد، وضع خدمتگزاری اوست در دستگاه و دربار محمدعلی‌شاه و کار کردنش زیر دست صاحب



■ مظفرالدین میرزا آقاجار کنار فرزندش محمدعلی میرزا، در دوره ولایتعهدی در تبریز

جمع. این نکته از اشاراتی برمی آید که در باب صاحب جمع دارد. مؤلف که از صداقت و ساده دلی بی‌بهره نیست، مثل اغلب افراد نو کرباب و ذلیل در دستگاه دولت که در جریان حوادث سیاسی مهم دول‌لندو منتظر فرصت که به کدام قطب بگرایند، چینی مشخص ندارد! از خلال نوشته‌هایش برمی آید که میل او به جانب مشروطه‌طلبان بیشتر است یا آنکه از ترس، چنین حالتی را در نوشتههای خود بروز می‌دهد است. از طرفی چون وی می‌برد که مشروطه‌طلبان، محمدعلی‌شاه و اعوان و انصارش را در هم خواهند کوبید، نگران آینده زندگی است که چه بر سرش خواهد آمد. یک بار انقدر ترس بر او غلبه می‌کند که دچار پیشپیش می‌شود! مؤلف به مجلس شورای ملی هم رفت و آمدی داشته است و اخیرا ر اخواه از باب شایعه با حقیقت، همه را در یادداشت‌ها آورده است. البته مقادیری از مطالب ناصحیح است و شایعه‌ای بیش نبوده است. از قبیل رفتن حاجی حسین آقای امین‌الضرب به سفارت انگلیس در تهران. بعضی اطلاعات اختصاصی، از این یادداشت‌ها عاید می‌شود، مثلاً مطلبی که درباره تقویم چاپی سال ۱۳۳۵ می‌خوانیم یا باباتی که درباره نصرالله‌خان مشیرالدوله ضبط شده است. یادداشت‌ها اطلاعاتی از نفوس اخبار و منظم‌ها هم نوشته نشده است. علی‌هذا در بعضی از موارد، در اتصال مطالب و پیوستگی اخبار، گسختگی و گسستگی دیده می‌شود. چون بعضی از اوقات در نوشتن مطالب وقفه روی می‌دهد و آنها را پس از مدتی دراز دنبال می‌کرده است، در آوردن تواریخ پس و پیشی حادث شده و در نقل بارهای از تواریخ، اشتباه روی داده است. نویسنده که از دیوبانیا عصر قاجار است، به ضوابط دستور زبان قواعد املائی توجه کافی ندارد. چنانکه می‌دانیم، در آن دوره اغلاط املائی در نوشته‌های معمولی، بسیار دیده می‌شود. من به اکثر این اغلاط در ذیل صفحات اشاره کرده‌ام و گاه در مواردی چند برای سهل شدن قرائت، متن کلماتی میان [] قرار داده و به متن الحاق کرده‌ام…»

تاریخ



آیت‌الله‌العظمی محمدتقی نجفی اصفهانی و مبارزه در چند جبهه

او باراهزنان فرهنگی واقتصادی

به مصاف درآمد

■ نیما احمدپور

روزهای اکنون، تداعی کر سالروز رحلت عالم مجاهد، زنده ییاد آیت‌الله‌العظمی محمد تقی نجفی اصفهانی، معروف به «آقا نجفی اصفهانی» است. هم او که به دلیل مواجهه با عوامل استعمار در چندین جبهه، به شکلی گسترده مورد ترور شخصیت قرار گرفت و تداوم آن همچنان در آثار برخی روشنفکران و معاندان با روحانیت شیعه نمایان است. در مقال پی آمده سعی شده است جوانب گوناگون تلاش این روحانی پر آواز، مورد اشاره و تحلیل قرار گیرد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **با او مشروطیت اصفهان، بر مبانی دینی استوار شد**

زنده ییاد آیت‌الله‌العظمی محمدتقی نجفی اصفهانی در دوران حیات خویش بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد خطه اصفهان و در نگاهی کلی تر تمامیت ایران، تأثیراتی متنوع نهاد. این امر، مدخلی برای بررسی‌های گسترده به شمار می‌رود که پاره‌ای محققان بدان پرداخته‌اند. مرضیه یحیی آبادی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تک‌نگاشتی که برای آن عالم عامل به رشته تحریر درآورده، شمه‌ای از این تأثیرات را چنین بازنمایانده است:

«آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی معروف به آقا نجفی اصفهانی، از علمای معاصر شیعه بود که فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت. مهم‌ترین فعالیت‌ها و اقدامات آقا نجفی عبارت بودند از: مقابله با انحرافات فرهنگی، مقابله با جریان بهائیت، مقابله با ترویج مسیحیت، ترویج خودکفایی ملی در واقعه تحریم تنباکو، تأسیس شرکت الاسلامیه، تلاش برای صیانت از استقلال و تمامیت ارضی ایران، استبدادستیزی، استعمارستیزی، اندیشه اتحاد اسلامی، مردم گرایی و اعتقاد به یگانگی دینات و سیاست و تثبیت مشروطیت در اصفهان. آقا نجفی طی دوران مرجعیت و حکومت شرعی و عرفی خود در اصفهان، در کمک به مردم، رفع ستم از ایشان و تأمین وسایل آسایش آنان کوشا بود. شخصیت او در اصفهان، ملجأ و مأوای مظلومان بود و هر ستم‌پدیده‌ای به او پناه می‌برد و چاره درد خود را از او می‌خواست. او با گشاده‌روی، فروتنی و آرامش کامل، به هر نیازمندی پاسخ مثبت می‌داد و حتی

تأسیس «شرکت اسلامی» از سوی آیات آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی، رویدادی تاریخی و کم‌بدیل در دوران معاصر می‌نماید. چه اینکه توفیق این نهاد اقتصادی، بیم اشغال کنندگان حرفه‌ای و دائمی بازار ایران را برانگیخت و ایشان را به واکنش واداشت. این شرکت در طول یک دهه فعالیت خویش، گوی سبقت از رقیبان ربود و حتی فرآورده‌های آن در خارج از کشور نیز حمایتی یافت. فعالیت این نهاد، حمایت گسترده مراجع، علما و مردم ر را به دنبال داشت

اگر ستم از ناحیه حکمرانان بود، به مبارزه و معارضه با آنها برمی‌خاست. آقا نجفی، حدود شرعی را اجرا می‌کرد، نسبت به دستگاه حکومت بی‌اعتنا بود و با ظل‌السلطان که حاکم اصفهان بود و بسیار بر مردم ستم می‌کرد، همواره درگیری داشت، اما در واقع قدرت آقا نجفی از قدرت ظل‌السلطان افزون تر بود! ظل‌السلطان نیز آقا نجفی را مانع تاخت و تاز، چپاول و تجاوز خود می‌یافت. در سال ۱۳۱۵ ق، آقا نجفی به دنبال درخواست انجمن شرقی که ترغیب مردم به استفاده از کالاهای داخلی را در دستور کار خود قرار داده بود، حکم تحریم کالاهای فرنگی را در اصفهان صادر کرد و به دنبال آن علمای نجف هم فتواهایی در این باره صادر کردند. مأموران استعماری انگلیس نیز که برای بسط تسلط دولت متبوع خود بر ایران برنامه‌های گسترده داشتند، قدرت اجتماعی آقا نجفی را مانع اجرای نقشه‌های خویش یافتند و از او بیمناک بودند. البته انگلیسی‌ها و عمال آنها در تضعیف موقعیت آقا نجفی بسیار کوشیدند، ولی

چون مردم به‌وی علاقه داشتند، کاری از پیش نبردند. یکبار توانستند با تحریک ناصرالدین شاه بر تو سائند وی – که خود نیز از آقا نجفی بیمناک بود و بسط نفوذ وی بی‌ی‌اکی او در اجرای حدود شرعی را تعرضی نسبت به حدود اختیارات و قدرت خود می‌شمرد- فرمان انتقال آقا نجفی به تهران را از وی بگیرند، اما آقا نجفی در تهران علاوه بر دایر ساختن حوزه درسی، به مبارزه سیاسی و روشن ساختن ذهن مردم نسبت به فساد دربار و نظام حاکم و سرانجام مداخلات بیگانگان در امور کشور ادامه داد و چون خطر فعالیت وی در پایتخت برای حکومت بیشتر بود، او را به اصفهان بازگرداندند! همانند این حادثه در سال ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳، هنگام سلطنت مظفرالدین شاه نیز تکرار شد. آقا نجفی در جنبش تنباکو، از آغازگران مبارزه بود. به تهدیدات ظل‌السلطان و ناصرالدین شاه اعتنایی نداشت و همچنان مخالفت می‌نمود. نقش آقا نجفی در مشروطه نیز انکارناپذیر است. وی از جمله علمای تراز اول ایران بود که به درخواست محصلین قم در مهاجرت کرای اول در سال ۱۳۲۳ ق، به آن شهر مهاجرت نمود و بعد از امضای فرمان مشروطیت، به اصفهان بازگشت و همراه برادرش در همان چند هفته اول، برای اولین بار در ایران انجمن ملی را برپا نمود. آقا نجفی با آخوند خراسانی و حوزه نجف نیز در ارتباط بود و مسائل خود را تبیین می‌کرد، به



■ آیت‌الله‌العظمی محمدتقی نجفی اصفهانی (تقریباً از راست) کنار برادرش آیت‌الله‌نورالله اصفهانی نفر چهارم از راست

مصاف فرهنگی با نخله‌های غیر اسلامی از مهم‌ترین فرازهای حیات آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی به شمار می‌رود. او در گام نخست و به عنوان مهم‌ترین فراز حرکت خویش، با آنان به مناظره می‌پرداخت و تلاش داشت تا با روشنگری عمومی و اجتماعی، افکار مردم را متوجه بطان ادعاهای ایشان سازد. از این روی استعمار انگلستان در این فقره، جریان گسترده‌ای از ترور شخصیت و شا یعه‌پردازی را علیه وی سامان داد، امری که در تاریخ نگاری جریان سکولار مشروطیت، بازتاب یافته و همچنان نیز بازگویی و بازنویسی می‌شود!

ایشان به شمار می‌رفت و به لحاظ اینکه ایشان در مقام مرجعیت بود، حمایت‌های ایشان باعث شد مشروطیت در اصفهان با رویکرد دینی قوام پیدا کند. مرحوم آقا نجفی و برادر بزرگوار ایشان سعی کردند بر خلاف برخی شهرهای دیگر، رنگ و رویکرد اسلامی مشروطه را در برابر نفوذ افراد ساختارشکن و احزابی مانند حزب دموکرات – که یک حزب سکولار محسوب می‌شد – حفظ کنند. در مورد اختلاف‌هایی که در ماجرای مشروطه بین غربگرایان و جناح دینی و به‌ویژه در جریان اختلاف مرحوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و غربگرایا رخ داد، مرحوم آقا نجفی همچنان با حفظ اصالت‌های دینی، حمایت خود را از شیخ فضل‌الله نوری اعلام کردند. موضوع ولایت فقیه یکی از موضوعاتی است که مرحوم آقا نجفی نسبت به تبیین آن اهتمام ویژه‌ای داشتند و با توجه به اینکه ایشان قائل به اتحاد سیاست و دیانت بودند، حکومت بر جوامع اسلامی را حق فقیه جامع‌الشرایط می‌دانستند. به این جهت در باب ولایت فقیه بحث کلامی دارند. بالاخره آن رویکرد محماتی از اسلام و مسلمین در مقابل استعمار و استبداد که ایشان داشتند و آن را بر خود واجب می‌دانستند، در ادوار بعدی به تأسیس حکومت دینی و تلاش برای تحقق آن منجر می‌شد، اما در آن دوران، مانند زمان حضرت امام خمینی (ره) فرصت چنین کاری فراهم نیامد. در هر صورت اصل اعتقاد به ولایت فقیه به‌طور گسترده و در همه زمینه‌ها در تکررات مرحوم آقا نجفی بارز و مشهود است…»

■ **مواجهه منطقی با ایده‌های معارض**

مواجهه آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی با فرق گوناگون که اسلام سستیز در اصفهان را وجهه همت خویش قرار داده بودند، با دوراندیشی و دقت همراه بود. او در گام نخست و به عنوان مهم‌ترین فراز حرکت خویش با آنان به مناظره می‌پرداخت و تلاش داشت تا با روشنگری عمومی و اجتماعی، افکار مردم را متوجه بطلان ادعاهای این گروه‌ها سازد. تقی صوفی نیارکی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران موضوع را اینگونه بسط داده است:

«اگرچه آقا نجفی همواره پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی را در نظر داشت و برای رسیدن به این هدف نیز گام‌های برداشته بود، اما به شدت و با همه‌دقت و منطقی، با ورود و نفوذ فرهنگ غرب به جوامع اسلامی مبارزه می‌کرد. چنان‌که مقابل مبلغان مسیحی که در آن مقطع زمانی تبلیغات گسترده‌ای را با صدوراملا آغاز کرده‌بودند، با همه‌کفزی برادرش آیت‌الله حاج‌آقا نورالله و رکن‌الملک شیرازی، آقای داعی‌الاسلام را برای مناظره و مباحسه با آنها تعیین کرد. سپس با همراهی حاج‌آقا نورالله، دست‌به‌تشکیل انجمنی به‌نام صفاخانه در محله جلفا زد و به‌منظور مقابله عقیدتی و مناظره مذهبی، روزنامه‌ای با نام‌الاسلام منتشر کرد که سخنگوی انجمن صفاخانه هم باشد. وی در کنار انجام اینگونه فعالیت‌های برای جلوگیری هر چه بیشتر از نفوذ فرهنگ غرب، شرکت‌های خارجی را هم به رعایت ضوابط مسلمانان ملزم نمود…»

■ **شرکت اسلامی، سرفصلی در خوداتکایی اقتصادی**

تأسیس «شرکت اسلامی» توسط آیات آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی، رویدادی تاریخی و کم‌بدیل در دوران معاصر می‌نماید. چه اینکه توفیق این نهاد اقتصادی، بیم اشغال کنندگان حرفه‌ای و دائمی بازار ایران را برانگیخت و ایشان را به واکنش واداشت. این شرکت در طول یک دهه فعالیت خویش گوی سبقت از رقیبان ربود و حتی فرآورده‌های آن در خارج از کشور نیز حمایتی یافت. آیت‌الله هادی نجفی اصفهانی در این فقره می‌گوید:

«در رأس این حرکت، مرحوم آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی و مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی و جماعتی دیگر هستند. شرکت در ابتدا، یک شرکت اصفهانی است که در این شهر تأسیس شد. خودشان هم تعبیری دارند و در اسانسه می‌گویند: با همت جمعی از مسلمانان وطن‌پرست و ملت‌خواه در شهر ذی‌القعدة ۱۳۱۶، در شهر اصفهان که قبه‌الاسلام و چون سلطان قلب ایران است، شرکت موسوم به شرکت

۹۶۲۴ | روزنامه جوان | شماره ۶۵۲۴

اسلامیه منعقد گشت... بنابراین ۱۲۷ سال پیش، این تفکر هم بین آقایان علمای اصفهان و هم در میان تجار و تولیدکنندگان اصفهانی به وجود آمد که این شرکت را تأسیس کنند و این کار را کردند و عجیب آن است که در کمتر از یک دهه، این شرکت توسعه عجیبی پیدا می‌کند. اصل وجود این شرکت و تولیدات آن هم از طرف آقایان علما و هم از طریق تولیدکنندگان و تاجران داخلی، مورد حمایت قرار می‌گیرد. حتی علمای نجف هم تأییدیه‌هایی برای این شرکت می‌فرستند. حتی کسانی که از آنها رد یایی در قضایای سیاسی نمی‌بینید، باز نسبت به این شرکت تأییدیه دارند. این دو بزرگوار به رغم آنکه آخوند هستند، اما بی‌بهره از شم اقتصادی نیستند. آنها یک مال موروثی دارند که از پدرشان به ارث رسیده و آن را به کار اقتصادی زده‌اند. با فعالیت اقتصادی‌ای که می‌کردند، حتی اموال شخصی خودشان را هم چند برابر کرده‌اند! لازم هم نبود فعالیت اقتصادی توسط خودشان انجام بشود. سرمایه از آنها بود و همراهانی داشتند که کار می‌کردند. کارهایی اعم از کشاورزی و غیر کشاورزی را انجام می‌دادند و درآمد داشتند و لذا در مرگ هر یک از بزرگواران، آن ثروت موروثی که از پدر به آنها رسیده بود، چندین برابر شده بود. مثلاً نهضت حاجی آقا نورالله که در قم انجام می‌شود، تمام هزینه نهضت، بر دوش خود حاج آقا نورالله است. یعنی بار اقتصادی نهضت که عبارت است از مخارج تمام کسانی که از بلاد دیگر به قم آمده و آنجا اجتماع کرده‌اند، توسط شخص حاج آقا نورالله تأمین می‌شود. فرد باید از نظر اقتصادی بتوانه محکمی داشته باشد که بتواند این کار را بکند و لذا تعبیری که درباره حاج آقا نورالله به کار می‌بردند، شاه نورالله بود! یعنی از نظر قدرت و مکتد و دولت، قدرتش شبیه به قدرت یک شاه بود و توان اقتصادی بالایی داشت. در هر صورت، اینها خودشان هم شم اقتصادی داشتند، چون اگر نداشتند نمی‌توانستند چنین تفکری را عملی کنند. با آن شم اقتصادی‌ای که داشتند، این شرکت را تأسیس کردند و البته به همان اندازه که با این شرکت، اقتصاد داخلی تقویت می‌شود و مردم از آن استقبال کردند، در نقطه مقابل، خارجی‌ها اعم از انگلیسی‌ها و روس‌ها بدشان آمد و به این شرکت معترض بودند! آنها چون می‌دیدند کالاهای خودشان قابلیت عرضه را از دست داده‌اند و دیگر مردم آنها را خریداری نمی‌کنند، به شدت از قصه شرکت اسلامی ناراحت بودند و اعتراض رسمی هم کردند که ثبت وضبط شده است…»

■ **ای چرخ! چرا بردی بابای یتیمان**

به رغم شایعه‌پراکنی گسترده دشمنان علیه آیت‌الله آقا نجفی در اصفهان و سراسر ایران، تنبیع گسترده و پرشور مردم از پیکر وی، مکانت واقعی او را جامعه را نمایان ساخت. چند روز پس از رحلت آن بزرگ، روزنامه حبل‌المتین در گزارش‌ی از عزاداری مردم به این مناسبت چنین آورده است:

«مرز که روز جمعه، شانزدهم شهر شعبان ۱۳۳۲ ق و ششمین روز وفات مرحوم آیت‌الله حاج محمدتقی نجفی (حشره‌الله‌مع‌نوم‌الله) است، پس از ۷۱ سال زندگانی به دار جدایی شتافت. در این شش روز، شهر، به تواع یکپارچه ماتم است. تمام شهر را تشنه و بی‌آرام، مسجد شاه و میدان جنب آن در این چند روز، از دسته‌های سینه‌زن و کتل و نوحه‌گر خالی‌نماند. طوری عزاداری کردند که هیچ‌گاه حد ندیده و نشنیده بود. ولی سرآمد تمامی عزاداری‌ها، عزاداری ۲۰۰ نفری اطفال یتیم بود و آن مرحوم از آنها پرستاری می‌فرمود و از هر جهت از خوراک، لباس، درس و جمیع لوازم آنها مواظبت می‌فرموده و آنها با سر و پای برهنه و چشم‌های گریان، خاک‌بر سر سرکان متصل در مسجد و اطراف در سیر بودند و همگی می‌گفتند: ای چرخ! چرا بردی بابای یتیمان را و این حال در این چند روز، آتش به قلوب خاص و عام زد...»

مرحوم میرزا اسماعیل‌علی معلم حبیب آبادی، مورخ نامور اصفهانی نیز این رویداد را به ترتیب پی آمده وصف کرده است: «پس از وفات، در مسجد شاه برای او فاتحه گرفته و دستجات مختلفه از خود شعر و خارج، تشکیل و بازارها را تعطیل و لوازم تعزیه از سینه‌زنی و زنجیرزنی و غیره به عمل آمده و چندین‌روز این اوضاع ادامه‌داشت و بعد از وفات وی در حقیقت، پشت اهل اصفهان شکست، زیرا که در هر بلیه و مصایبی که از طرف دولت و غیره بر آنها وارد می‌شد، او آن را دفع می‌کرد و بعد از آن بسیاری از بدع و مواد مفره ناگوار، در موقع اجرا و عمل گذاشته شد و این فقیر مؤلف کرارا، فیض حضور و ملاقات او را درک و هم در سوگوری و مجلس ترحیم او حاضر بودم و جماعتی کثیره از ادبا و شعرا در مرثیه و تاریخ او اشعار به نظم آوردند که سطرطی از آنها را این خبر در نوشتجات آورده‌ام و از آن جمله این شعر را که [میرزا عبدالجواد خطیب فرموده است:

آیت‌الله شمس شرع رسول(ص)

از سحاب فنا نقاب گرفت
قلزمی شد فرو که عالم را
از غمش ز شک خلق آب گرفت
فلکی سیر بود و سدره خرام
راه خلد آن فلک جناب گرفت
ماه شعبان پسین یازدهم
چون شنیدار جمعی شتاب گرفت
شد سؤال از خطیب تاریخش
جا چون آن گنج در تراب گرفت»